

## نجات دهنده متولد می شود - لوقا ۲: ۱-۲۰

### ارتباط:

امروز بخاطر چه چیزی شکرگزاری؟  
در هفته گذشته کار خدا را در زندگی خود چگونه دیده اید؟  
چه مشکلاتی را در زندگی تجربه می کنید؟ چطور میتوانیم به شما کمک کنیم؟  
درس جلسه گذشته را چطور به کار بردید؟ نتیجه چی شد؟  
درس آخرین جلسه را با چه کسی در میان گذاشتید؟ جواب آنها چه بود؟

**دستورالعمل:** لطفاً از مراحل ذیل استفاده کنید؛ شما را در قسمت کشف حقیقت خدا راهنمایی میکند.

### کشف کردن:

**قدم اول -** اشتراک کننده گان به نوبت بخش های متن را می خوانند  
**قدم دوم -** یک نفر کل متن را با صدای بلند می خواند در حالی که دیگران گوش می دهند  
**قدم سوم -** یکی از اشتراک کننده ها قسمتی از متن را به زبان خود توضیح می دهد

## نجات دهنده متولد می شود - لوقا ۲: ۱-۲۰

۱ در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراطور اوغسطس صادر شد.  
۲ وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت، کرینوس فرماندار کل سوریه بود. ۳ پس برای انجام سرشماری هرکس به شهر خود می رفت ۴ و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود، که بیت لحم نام داشت نامنویسی کند، زیرا او از خاندان داود بود. ۵ او مریم را که در این موقع در عقد او و حامله بود همراه خود برد. ۶ هنگامی که در آنجا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید ۷ و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود بدنیا آورد. او را در قنடைق پیچیده در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه جائی برای آنها نبود.

### چوپانان و فرشتگان

۸ در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در وقت شب از گله خود نگهبانی می کردند. ۹ فرشته خداوند در برابر ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطراف شان درخشید و ایشان بسیار ترسیدند. ۱۰ اما فرشته گفت: «نترسید، من برای شما مرده ای دارم: خوشی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد. ۱۱ امروز در شهر داود نجات دهنده ای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. ۱۲ نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنடைقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را ستایش کرده، می گفتند: ۱۴ «خدا را در برترین آسمان ها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می باشند صلح و سلامتی باد.» ۱۵ بعد از آنکه فرشتگان آنها را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیایید، به بیت لحم برویم و واقعه ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.» ۱۶ پس با تیزی و شتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. ۱۷ وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره او به آنها گفته شده بود نقل کردند. ۱۸ همه شنوندگان از آنچه چوپانان می گفتند تعجب می کردند. ۱۹ اما مریم تمام این چیزها را بخاطر می سپرد و درباره آن ها عمیقاً فکر می کرد. ۲۰ چوپانان برگشتند و بخاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود واقع شده بود.

## پرسان کنید/ جواب دهید

در این متن چه می بینید؟

این برای شما چه معنای دارد؟

چه چیزی را در این متن دوست دارید / دوست ندارید؟

چطور این متن نظر شما را نسبت به خدا/مردم تغییر می دهد؟

جواب: اگر این درست است... پس

چطور میتواند راه و روش زندگی شما را تغییر دهد؟

درس امروز را میخواهید با چه کسی شریک بسازید؟

## ختم کردن جلسه

تصمیم بگیرید که چه وقت گروپ مجددا ملاقات خواهد کرد، و جلسه را با دعا خاتمه دهید.